خاطره

روایتی از حضور یک بانوی ایرانی در کربلای۵

شیرزنی که در شجاعت الگوی مردان شد

در کتاب اطلس جنگ ایران و عراق (تاریخ شفاهی جنگ) شرح مفصلی از عملیات کربلای۵ آمده است. در ذیل خاطرات شفاهی درج شده در این کتاب، به خاطره حضور یک بانوی رزمنده در میدان جنگ برمی‌خوریم که گویا همراه همسرش و به عنوان راننده برخی وسایل مورد نیاز را به خط مقدم آورده بود. این شیرزن در میان آتش و بمباران شجاعتی از خود نشان می‌دهد که مردان حاضر در صحنه از انجامش عاجز بودند. این خاطره زیبا را برگرفته از کتاب اطلس جنگ ایران و عراق می‌خوانیم.

■ موقعیت انبار باروت

پرواز هواپیماهای دشمن روی مواضع توپخانه و قرارگاه‌های ما بی‌وقفه ادامه داشت. یک‌بار تعداد زیادی تریلی مردمی، مهمات آتشبارهای ما را آورده بودند. ابتدا برای تحویل دادن مهمات به موقعیت شهید ذاکری که نزدیک‌ترین موقعیت واحدهای پشتیبانی‌مان به خطوط مقدم محسوب می‌شد، وارد شدند؛ هم‌زمان، تعداد زیادی از هواپیماهای دشمن سر رسیدند و بمباران‌ها با شدت تمام شروع شد. راننده تریلی‌ها از شدت بمباران به سنگرها پناه برده بودند. با این اوضاع، موقعیت به یک انبار باروت تبدیل شده بود! هرلحظه امکان داشت این مهمات‌ها بمباران شوند و هم مهمات‌ها را از دست بدهیم و هم منطقه به یک کوره آتش تبدیل شود.

■ بانوی راننده شجاع

خواهش و التماس و دستور و زور مسئول موقعیت شهید ذاکری برای بیرون کشیدن راننده تریلی‌ها از سنگر فایده‌ای نداشت! یکی از راننده‌ها زن بود. با شوهرش از خراسان آمده بود و هرکدام یک تریلی داشتند. بدون این‌که کسی چیزی به او بگوید، بیرون دوید و پشت فرمان تریلی‌اش نشست و به سمت آتش‌بارها حرکت کرد. بقیه راننده‌ها غیرتی شدند و دنبال او راه افتادند. به‌این ترتیب مهمات‌ها به مقصد رسید.

■ دالان مرگ برای بعثی‌ها

با آرایش دشمن، ساحل شمالی شط العرب، حدفاصل بین بصره تا شلمچه که باریکه‌ای پوشیده از نخلستان بود، برای مانور تیپ‌هایی که عملیات پاتک را انجام می‌دادند، از توپخانه‌های دشمن خالی شده و فضای مناسبی برای تحرک یگان‌های زرهی، مکانیزه و پیاده دشمن به وجود آمده بود.

تااندازه‌ای، توپخانه دشمن هم از تیررس توپخانه‌های ما دور شده بود اما شهامت و دلاوری رزمندگان یگان‌های توپخانه، این باریکه را به دالان مرگ برای دشمن تبدیل کرده بود و یگان‌های دشمن قبل از رسیدن به خطوط درگیری، با آتش توپخانه متلاشی می‌شدند.

موقعیت شهید ذاکری برای بیرون کشیدن راننده تریلی‌ها از سنگر فایده‌ای نداشت! یکی از راننده‌ها زن بود. با شوهرش از خراسان آمده بود و هرکدام یک تریلی داشتند. بدون این‌که کسی چیزی به او بگوید، بیرون دوید و پشت فرمان تریلی‌اش نشست و به سمت آتش‌بارها حرکت کرد. بقیه راننده‌ها غیرتی شدند و دنبال او راه افتادند

خواهش و التماس و دستور و زور مسئول موقعیت شهید ذاکری برای بیرون کشیدن راننده تریلی‌ها از سنگر فایده‌ای نداشت! یکی از راننده‌ها زن بود. با شوهرش از خراسان آمده بود و هرکدام یک تریلی داشتند. بدون این‌که کسی چیزی به او بگوید، بیرون دوید و پشت فرمان تریلی‌اش نشست و به سمت آتش‌بارها حرکت کرد. بقیه راننده‌ها غیرتی شدند و دنبال او راه افتادند

انتقال توپخانه‌های ما به خطوط مقدم، اجرای آتش ضدآتش را تسهیل می‌کرد و توپخانه‌های دشمن در تیررس ما قرار می‌گرفت.

■ منطقه‌ای کوچک با شهید بسیار

عملیات کربلای۵ به واسطه سرنوشت‌ساز بودن منطقه و زمان اجرا از طولانی‌ترین عملیات‌های دوران دفاع‌مقدس است که تعداد شهدا و مفقودان این عملیات در ایران و تلفات در جبهه عراق در طول جنگ بی‌نظیر است، هرچند که در محدوده سرزمینی بسیار محدود انجام گرفته است. در تبیین این موضوع گفته می‌شود میزان مهمات به‌کارگیری شده در این عملیات از دو طرف به میزانی است که ترکش آن تمام سطح منطقه عملیات را با عمق چند سانتی‌متر می‌پوشاند و خاطرات رزمندگان حاضر در میدان هم بیانگر همین حجم تیر و ترکش است، حتی روایت‌هایی که موضوع متلاشی شدن پیکر همرزمان و ترکش استخوان در آن بیان شده همه مربوط به همین عملیات سرنوشت ساز است. به حقیقت شب قدر انقلاب و تعیین سرنوشت جنگ در این عملیات رقم خورد.

گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید محسن زائری از شهدای سپاه اردستان در مقابله با رژیم صهیونیستی و امریکا

زیارت امام‌رضا(ع) محسن را آماده شهادت کرده بود

اعطای لوح تقدیر به شهید محسن زائری (نفر وسط، کنار سردار نائینی)

■ علیرضا محمدی

بعد از آغاز تجاوز رژیم صهیونیستی و امریکا به کشورمان، شهید محسن زائری برای اینکه دو دخترش را تسلی بدهد، به آنها می‌گفت اردستان جایی نیست که دشمن بخواهد آنجا را بمباران کند. او این حرف‌ها را برای آرام کردن دو دخترش می‌گفت. دخترانی که هنگام شهادت بابا یکی ۹ساله و دیگری هفت‌ساله بودند. محسن از پاسداران سپاه شهرش اردستان بود. جایی که کسی فکرش را که نمی‌کرد مشهد او و چند همرزمش شود. اما به قول شهید آوینی: «هر شهید کربلایی دارد که خاک آن تشنه خون اوست و زمان انتظار می‌کشد تا پای آن شهید بدان کربلا رسد و آنگاه خون شهید جاذبه خاک را خواهد شکست....» عصر روز ۲۷ خرداد سپاه اردستان بمباران شد و محسن زائری نیز نامش را در قافله سرخ اباعبدالله(ع) ثبت کرد. گفت‌وگوی «جوان» با منیره نجفی، همسر شهید را پیش رو دارید.

چه سالی با شهید زائری ازدواج کردید؟

من و آقا محسن در یک دانشگاه درس می‌خواندیم و همین موضوع باعث آشنایی و ازدواج ما شد. سال ۹۱ که ازدواج کردیم، ایشان یک جوان ۲۳ساله بود. آن زمان شهید هم درس می‌خواند و هم کار می‌کرد. اطلاعات سیاسی و اقتصادی خیلی خوبی داشت. اما از اطلاعات اقتصادی‌اش برای خودش استفاده نمی‌کرد. بیشتر آنها را در اختیار دیگران می‌گذاشت. تقریباً دوسال بعد از ازدواج‌مان وارد سپاه شد و از آن به بعد کار در سپاه و فعالیت‌های خارج از محیط کارش که بیشتر در بسیج و برگزاری یادواره شهدا و اینطور مسائل بود، اوقات همسرم را پر می‌کرد. او می‌توانست کارهای اقتصادی انجام بدهد. اما ترجیح می‌داد در سپاه و بسیج باشد و آنجا خدمت کند.

کدام اخلاق شهید بیشتر شما را جذب می‌کرد؟

از زمان آشنایی و ازدواج‌مان هر دو فهمیدیم که خصوصیات اخلاقی مشترکی داریم. من وقتی به سن ازدواج رسیدم، همیشه در ذهنم بود با کسی ازدواج کنم که مذهبی باشد. یعنی اینطور نباشد که خودم به او بگویم؛ نماز بخوان یا فلان کار را انجام بده. خودش در همین وادی‌ها باشد و شکر خدا آقامحسن یک جوان مذهبی از خانواده‌ای مذهبی و سربه زیر بود. ما هم چنین خانواده‌ای داشتیم. در طول زندگی مشترکی که داشتیم، من بیشتر با شهید زائری آشنا شدم. قبلاً عرض کردم ایشان اطلاعات سیاسی و اقتصادی زیادی داشت. از طرف دیگر خیلی دلبسته دنیا نبود. وقتش را در کار سپاه و بسیج صرف می‌کرد. اگر قرار بود مشاوره‌ای بدهد، برای دیگران بود و خودش از معلومات اقتصادی که داشت استفاده نمی‌کرد. در واقع نمی‌خواست درگیر این طور مسائل شود. من خوبی‌های زیادی از او سراغ دارم بگویم و نمی‌دانم کدام‌شان را بیان کنم. شاید اینکه زندگی‌اش را آمیخته به نام و یاد شهدا کرده بود او را به سعادت شهادت رساند.

چه فعالیت‌هایی برای شهدا می‌کرد؟

شهید غیر از اینکه سپاهی بود، در بسیج اصناف هم فعالیت می‌کرد. از طریق بسیج خیلی یادواره برای شهدا برگزار می‌کرد. همچنین چه در اردستان یا اوقاتی که به اصفهان می‌رفت، حتماً به مزار شهدا سرمی‌زد و علاقه زیادی به زیارت شهدا داشت. خودش هم آرزو داشت شهید شود. زمانی که بحث دفاع از حرم مطرح بود، ثبت نام کرد و می‌خواست برود اما قسمتش نشد و مدتی بعد هم که جنگ در سوریه تمام شد و ایشان نتوانست اعزام شود.

شهید خاصی بود که آقا محسن بیشتر با او انس داشته باشد؟

خیلی به شهید محسن حججی علاقه داشت و هر وقت فرصت می‌کرد به سر مزارش می‌رفت. عرض کردم خودش هم دوست داشت مدافع حرم شود و یک جور قرابتی هم با شهید حججی از این حیث احساس می‌کرد.

گفتید که ایشان بعد از ازدواج با شما به عضویت سپاه درآمدند، مشکلی با شغل نظامی‌شان نداشتید؟

نه برعکس، من دوست داشتم که ایشان پاسدار شود. چون شغلش مرتبط با حفظ نظام و کشور بود و این شغل را یک امر مقدس و خوبی می‌دانستم. کلاً ما یک خانواده انقلابی داریم و از این حیث، کسوت پاسداری آقا محسن برای ما افتخار بود.

چند فرزند دارید؟ ارتباط بچه‌ها با پدرشان چطور بود؟

ما دو دختر داریم؛ تسنیم متولد سال ۹۵ و کوثر متولد سال ۹۷. این دو دختر عشق پدرشان بودند. خیلی رابطه صمیمانه‌ای بین آنها و شهید وجود داشت. بعد از شهادت آقامحسن وقتی به مغازه‌هایی که در اردستان وجود دارند می‌رفتیم، صاحبان مغازه که ما را می‌شناختند می‌گفتند؛ شهید هر وقت دخترانش را به مغازه می‌آورد خودش کنار در می‌ایستاد و این دو کودک تا انتهای مغازه می‌رفتند و هرچه می‌خواستند برمی‌داشتند و شهید نه نمی‌گفت. آنها را برای‌شان می‌خرید. بعد از شهادت همسرم، من تا چند ساعت نتوانستم خبر شهادت پدرشان را به دخترانم بدهم. بعد که شنیدند خیلی بی‌تابی کردند. الان تسنیم که بزرگ‌تر است توداری می‌کند و غمش را بروز نمی‌دهد. برای همین من نگران او هستم. ولی کوثر برعکس خواهرش خیلی پدرش را یاد می‌کند و اسمش را برزبان می‌آورد. به هرحال شهادت آقا محسن فقدانی است که روی این دو بچه تأثیر زیادی گذاشته است. یک نکته دیگر را هم اینجا عرض کنم؛ وقتی که جنگ ۱۲روزه شروع شد، آقا محسن برای اینکه دخترانش نگران نشوند، به آنها می‌گفت دشمن اینجا را نمی‌زند. حتی به شوخی می‌گفت: اردستان روی نقشه زیر پونز است و کسی آنجا را نمی‌بیند خیال‌تان راحت باشد. در واقع این حرف‌ها را می‌زد تا بچه‌ها را تسلی بدهد. هرچند خود من هم اصلاً فکرش را نمی‌کردم که رژیم صهیونیستی و امریکا بخواهند شهر کوچکی مثل اردستان را بمباران کنند.

شهید زائری به همراه دخترش کوثر

بعد از شهادت آقامحسن، نگاه شما به مقوله شهادت چه تفاوتی کرده است؟

خب مسلماً دیدی که آدم نسبت به شهادت عزیزش دارد با تصوری که قبلاً داشت خیلی فرق می‌کند. من قبلاً می‌شنیدم که مثلاً فلانی همسر شهید است. اما الان که همسر خودم شهید شده، این موضوع برایم ملموس‌تر شده و دیدم را تا حد زیادی تغییر داده است. به هرحال شهادت با مرگ عادی تفاوت زیادی دارد. دخترانم هم اگرچه از نبود بابا ناراحت هستند، ولی به خوبی درک می‌کنند که شهادت یک افتخار است و هرجا که می‌روند از شهادت پدرشان با افتخار حرف می‌زنند. ما از رفتن او ناراحتیم و تنها چیزی که تسلای‌مان می‌دهد، مقام شهادتی است که آقا محسن به آن دست یافته است.

وقتی که جنگ شروع شد، واکنش آقا محسن به این موضوع چه بود؟

خیلی ناراحت شهادت سرداران بود. ایشان خیلی روی فرماندهان و در کل کشورمان غیرت داشت و ناراحت شده بود. آن روزها خیلی در این مورد با هم حرف می‌زدیم. شهید یک پاسدار بود و از حیث کاری‌اش هم دوست داشت خدمتی برای کشورش انجام بدهد و با دشمن بجنگد.

آخرین دیدارتان چه زمانی بود. چه حرف‌هایی زدید؟

روز ۲۷خرداد که آقامحسن به شهادت رسید، آن روز شیفت عصر بود. معمولاً سه‌شنبه عصرها به سرکار می‌رفت و ۲۷خرداد هم مصادف با روز سه‌شنبه بود. شبش کمی با هم صحبت کردیم اما حرفی از شهادت و اینطور مسائل پیش نیامد. صبح من سرکار رفتم. آن موقع محل کارم در یک شرکتی بود که در کمربندی قرار داشت و کمی از شهر فاصله داشتم. از همانجا تلفنی با هم حرف زدیم. من آقامحسن را راهنمایی کردم که چطور غذا درست کند و در نبودم چه کارهایی انجام بدهد. چند ساعتی گذشت و عصر من هنوز سرکار بودم که ناگهان صدای بلندی شنیدم. چون محل کارم در کنار کمربندی بود، فکر کردم شاید تصادفی پیش آمده و صدا مربوط به آن است. اما چند نفر از همکارانم که بیرون بودند و خبر بمباران سپاه اردستان را شنیده بودند آمدند و به من اطلاع دادند که گویا سپاه بمباران شده است. چون بچه‌ها در خانه تنها بودند، سریع به خانه برگشتم. در همین زمان مادر شهید و برادر ایشان که جویای اوضاع سپاه شده بودند، زودتر از شهادت آقا محسن مطلع شدند و به من هم خبر دادند او به شهادت رسیده است. تا شب نتوانستم موضوع را به دخترانم بگویم. اما نهایتاً باید آنها هم مطلع می‌شدند که دیگر بابا به خانه برنمی‌گردد.

سخن پایانی.

شهید زائری مثل خیلی از شهدایی که زندگی‌شان را خوانده‌ایم، خودش هم در آرزوی شهادت بود و زندگی‌اش را که مرور می‌کنم، می‌بینم سعی داشت تا طوری زندگی کند که عاقبت به خیر شود. من در زندگی با او چیزهای زیادی یاد گرفتم و هر دو اعتقادات مشترکی داشتیم که باعث می‌شد؛ یک زندگی خوبی در کنار هم داشته باشیم. یک نکته‌ای که در مورد شهادت ایشان می‌توانم بگویم این است که آقامحسن یک هفته قبل از شهادت به اتفاق چند نفر از دوستانش به مشهد رفته بود. در واقع زیارت امام رضا(ع) محسن را آماده شهادت کرده بود. افرادی که با ایشان در آن سفر معنوی بودند، به ما می‌گفتند؛ محسن برات شهادت را از آقا امام‌رضا(ع) گرفت و شهید شد. گویی این سفر یک نقطه عطفی در زندگی شهید زائری بود. یک حسن ختام زیبا برای مرگ زیبایی که برایش رقم خورد.

از زمان آشنایی و ازدواج‌مان هر دو فهمیدیم که خصوصیات اخلاقی مشترکی داریم. من وقتی به سن ازدواج رسیدم، همیشه در ذهنم بود با کسی ازدواج کنم که مذهبی باشد. یعنی اینطور نباشد که خودم به او بگویم نماز بخوان یا فلان کار را انجام بده. خودش در همین وادی‌ها باشد و شکر خدا آقا محسن یک جوان مذهبی از خانواده‌ای مذهبی و سربه زیر بود

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۵۱۲

از راست به چپ

■۱- کرایه خانه- نام قدیم مازندران- برکت سفره ■۲- مانند- کتاب داود نبی- گردهمایی علمی ■۳- دلسرد و مأیوس- ابریشم- دوربین به دست ■۴- صاعقه- تلخ- توپ و تشر- پیروان یک دین ■۵- پسوند نسبت- بدبو- متقلب و نیرنگ‌باز ■۶- قادر- سرانگشتان- مظهر پاکی ■۷- شیره چغندر- تست- زادگاه حضرت ابراهیم ■۸- نمک طعام- گودال- از رشته‌های اسکی ■۹- شیمی کربن- قالب برشکاری- از بخش های اوستا ■۱۰- حرف انتخاب- تراکتور شالیزار- ماده منفجره ■۱۱- صدمه- بلد- تن‌پوش مردانه ■۱۲- وصله ناپیدا- ویروس آبله مرغان- لام انگلیسی- کفگیر ■۱۳- جواب پشتک- قهوه‌ای مایل به سبز- واضح و روشن ■۱۴- نبرد- هوشیار- رشک برنده ■۱۵- گاز نیتروژن- اتومبیلرانی جایزه بزرگ- عریض

از بالا به پایین

■۱- لقب ایتالیا ■۲- شعر خیام- آهنگ خواب کودک- شاعر دشتستانی ■۳- خدا- تابع- نیم تنه نظامی ■۴- ضربه سر در فوتبال- کلیم‌الله- تست ناتمام- گشوده ■۵- فقط خدا ندارد- تشخیص و جداکردن- تاقچه بالا ■۶- پیشروی گله- خوش قامت- دفتر عکس ■۷- سود و بهره- وسیله‌ای برای تشخیص برق دار بودن مدار الکتریکی- غلاف شمشیر ■۸- دانشگاه معروف فرانسه- خزنده خوش خط و خال- از ماهی‌های جنوب ■۹- نوعی موتورسیکلت- دستخوش- موی گردن شیر ■۱۰- فیلم هیچکاک- خبرگزاری سوریه- بانگ چوپان ■۱۱- عدد منفی- چشمک‌زن خودرو- شمال فلک‌زده ■۱۲- حرف همراهی- قلم انگلیسی- ساز هندی- خسیس ■۱۳- صدمه دیده- جریان متناوب برق- تعیین سطح پایه سلامت هر فرد ■۱۴- روزها- منطقه‌ای در شمال تهران- طبقه‌بندی ■۱۵- رفت و آمد داشتن

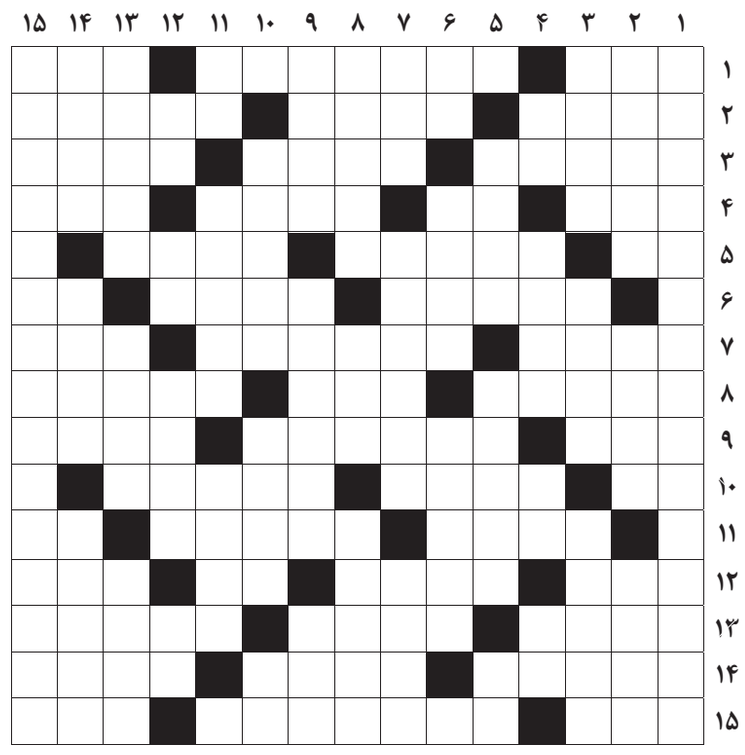

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۲					۳		
	۸					۵		
			۲	۷	۴			
		۵						۱
		۱		۲	۷			۶
	۴							
۹		۷			۳	۶	۲	
			۴		۶			
۵							۹	

جدول کلمات متقاطع
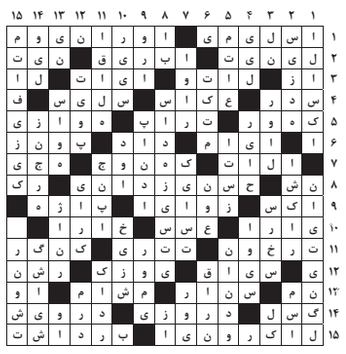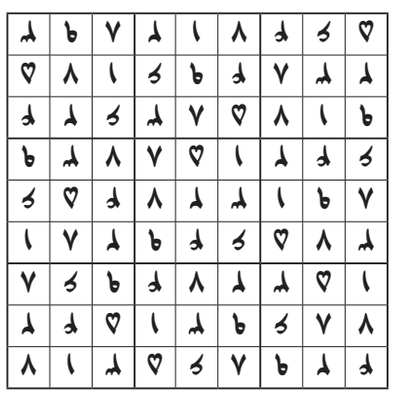
پاسخ جدول شماره ۷۵۱۱